

# جنبش ملی ادبی

بقلم آقای تقی زاده

آذرماه ۱۳۲۰

قیمت ۳ ریال

چاپخانه ارمغان

نقل از سال پنجم مجله تعلیم و تربیت که در تاریخ مرداد ماه ۱۳۱۴ در شماره پنجم آن مجله منتشر شده و پس از آنکه در مشترکین در انتشار بود روزنامه ایران شروع بنقل آن نمود و قریب به نصف آن مقاله در يك شماره همینکه نشر شد دولت وقت بمیل شاه سائق مانع انتشار باقی شده و یکی دو نفر نویسندگان آن دوره در همان روزنامه بنای هتاک بنویسند گذاشته که آنهم نیمه کاره ماند و بعد بوزارت فرهنگ امر شد مجله را از مشترکین طهران و ولایات جمع آوری نموده مقاله را برداشته بجای آن مقاله دیگری گذاشته باشماره ششم یکجا بمشترکین دادند تا اداء دین هده باشد.



# جنبش ملی ادبی

بقلم آقای تقی زاده

آذرماه ۱۳۲۰

چاپخانه اره‌خان

نقل از سال پنجم مجله تعلیم و تربیت که در تاریخ مرداد ماه ۱۳۱۴ در شماره پنجم آن مجله منتشر شده و پس از چندی که نزد مشترکین در انتشار بود روزنامه ایران شروع بنقل آن نمود و قریب به نصف آن مقاله در يك شماره همینکه نشر شد دولت وقت بمعل شاه سابق مانع انتشار باقی شده و یکی دو نفر نویسندگان آن دوره در همان روزنامه بنای هتاکس بنویسنده گذاشته که آهوم نیمه کاره ماند و بعد بوزارت فرهنگ امر شد مجله را از مشترکین طهران و ولایات جمع آوری نموده مقاله را برداشته بجای آن مقاله دیگری گذاشته باشماره ششم یکجا به مشترکین دادند تا اداء دین شده باشد.

## جنبش ملی ادبی

نهضت ملی و جریان ترقی و تجدد که در ملل عقب مانده پیدا میشود دیر یا زود در کل شئون مدنی و اجتماعی و اقتصادی بسط مییابد و جلوگیری از تأثیرات این روح ترقی در یک رشته از شعب اجتماعی نه ممکن و نه مفید است چه اوضاع زندگی اجتماعی و همه آثار حیات مدنی متناسب و باهمدیگر مربوط است و ممکن نیست که اغلب این رشته ها تغییر یافته و بشکلی مطابق ترتیب جدید و مقتضیات اصول زندگی دیگری درآمده و در هر زمینه طرحی نو نمایان شود ولی یکی دو فقره از امور اجتماعی بدون هیچ تغییری کاملاً بشکل صد سال پیش بماند پس تأثیر این نهضت ناچار در آن امور نیز نمودار خواهد گردید. ولی البته تجدد و تغییر در هر رشته بیک نحو و بیک اندازه نمیتواند واقع شود و روش عمل در هر یک از آنها بروجهی دیگر باید باشد و متناسب میزانت و کیفیت ذاتی یا عرضی بودن آنها میتوان در تصرف در آنها تندتر یا کندتر و با احتیاط تر یا بی احتیاط تر پیش رفت چه هر اندازه که امری در طبیعت عمیق تر نفوذ کرده و ریشه کهن و نیرومند داشته باشد و حتی شاید رک و پی بنیاد وجود قومی بآن پیوسته و با آن زنده باشد بر انداختن آن عرض طبیعی که در استحکام و دوام در حکم جوهر ذاتی شده دشوارتر است.

واضحست که عمل جراحی در دمل پا تا در عمده و ریه چه مقدار فرق

دارد پایین ساختن خیابان بسیار وسیعی بخط مستقیم در امتداد جنوبی خیابان

باب همایون (در الماسیه) با احداث خیابان دیگری در بیرون دروازه گمرک یا شهرنو یا دروازه دولاب و یاساختن شارع عامی (راه شوسه) میان طهران و کن از حیث لزوم رعایت احتیاط یا امکان بی پروائی چه تفاوتی است. برای چینی ها و ژاپونیها کوتاه کردن زلف درازی که بآن عادت داشتند آسان نبود ولی در مقابل هوس جدیدی که بنا بر مجموع بعضی جوانان آن دو ملت پیدا کرده و با عملیات جراحی چشم و ابروی کج خود را افقی میکنند یعنی گوشه‌های چشم را از بالا دوخته و پایین تر میشکافند اهمیت و نداشت همین طور تغییر و تصرف در خصالی که در طبیعت استوار گردیده و در صفات یا اعراضی که با جوهر جاف آمیخته و در نهاد قومی محکم نشسته و بآن سرشته سهل نبوده و نمیتوان بی باکانه در آن اقدام نمود.

پس از جلب توجه اساسی بر نحو اجمال باین نکته اصلی که در شرح و اثبات اهمیت و صحت آن ده دلیل و صد مثال دیگر در ده صفحه میتواند آورد بموضوع خود میگذریم.

تغییرات و اصلاحات مهمه که در ایران شروع شده لاجرم در همه شعب زندگی اجتماعی حرکتی بسوی تجدد و ترقی موجب گردیده و خواهد گردید و نمیتوان يك شعبه را كاملا و بكلی استثنا كرد لکن چون اساس مقصود حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانیست و آنکاه اخذ پیرایه‌های تمدن مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدانها نه تغییر ملیت لهذا در آنچه ارکان اصلی و شرایط اساسی ملیت است باید پایدارتر و حتی در تصرفات اصلاحی در آنها با احتیاط تر بود مع هذا چون در اصلی ترین صفات طبیعی هم در مقابل این انقلاب عظیم شئون بشری در عصر کنونی ~~که~~ تاریخه نفوذ میکنند با حفظ جوهر اصلی از صیقلی گزیر نیست و تطبیق آنها با

مقتضیات زمان و احتیاجات عصری ضروری است لهذا راهی باید گزید که ضامن هر دو معنی باشد یعنی جنبش عاقلانه و متین نه جمود مطلق و نه رقص یا زلزله که باعث زیر و رو شدن همه اساسهای ملی گردد .

بنابر آنچه ذکر شد در کار زبان و بعضی آداب ملی و خط باید پیشوایان فکری مملکت و اولیای ودایع ملی کمال حزم و نهایت احتیاط را مرعی دارند بر حسب ظاهر گمان نمیرود کسی هواخواه راهی غیر ازین باشد جز افراد معدودی کم مایه و بی تأمل و کم عمق و بیباک یا بقول فرنگیها Excentrique که ظاهراً معادل صحیح فارسی آن همان اصطلاح « خل » خودمان است یعنی در موضوع اصلاحات زبان اگر رویه اصلاح یا عبارت صحیح تر توسعه و تاحد معتدل تصفیه مخالفینی اثر یمین و یسار باشد اکثریت بزرگی در دست راست خواهد بود که بواسطه عادت و تربیت قدیم خود بکلی یا بمیزان مفرطی در طریقه قدیم خود جامد بوده و متوجه تاثیر فوق العاده انقلاب عظیم علمی و طوفان مهیب بنیان کن یا سیل کوه انداز تحولات اساسی در عصر کنوای یعنی دوره تمدن از قرن دهم هجری باین طرف و مخصوصاً عصر ماشین نیستند و غافلند از اینکه این طوفان و سیل چه رحمت و چه نقمت اثر خود را در کل شعب مانی خواهد داشت و جز موافقت و استقبال بامدارا و سازش با آن راهی برای حفظ ملیت خود نداریم چنانکه هم بسط قدرت و پیشرفت یونانیها و رومیها که مد دریای تمدن بود و هم ایلیغاره فول که جز سیل وحشی خرابی و کشتار چیزی نبود آثار خود را در ممالکی که در تحت تأثیر آنها درآمدند بطور نمایانی گذاشت تا چه رسد بتمدن مغربی امروزه که بطور منظم و با وسائل فوق قوای طبیعی بشری و بسرعت متصاعد پیش میرود . شاید این طبقه اشخاص در عین تصدیق اینکه با اسب و استر نمیتوان کار اتوموبیل و لکوموتیف را کرد گمان دارند که با القات و سائل نقلیه حیوانی و

چهار پایان برابر میتوان معانی اتموبیل و لکوموتیف و موتو-سیکات و کابون و تراموای وتانک را ادا و با لغات بلم و کرجی یا السامی ماهیها کشتیای کروازور زیر دریائی و تور پیل انداز ضد تور پیل و غیره و با لغات مرغها آبرویلان و زیپن و غیره را بترجمت و دقت بیان کرد و همه آنچه را که در تحت معنی آبه و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون (۱) مندرجست و بیاه لغت سزبهای غلط انداز نظیر لغت سازی وزارت انطباعات سی و پنج سال پیش که فهرستی برای لغات موضوعه خود ظاهراً در روزنامه اطلاع آن زمان نشر و تراموای را (مثلاً المراکب) و بستخانه را (مرکض) اسم میگذاشت میتوان نامی داد. اگرچه گمان نمیرود که حتی در طبقه قدیمی مشربها نیز چنین عقاید تقریبطی باین حد پیدا شود و یقین است که اغلب از شدت بیم از هرج و مرج ادبی و زبانی چندان اقبالی بهیچ جنبشی مطلقاً با حرکت جدی نداشته و بآن تن در نمیدهند. اما در دست چپ تصور نمیکنم نقیض این طبقه تقریبطی عده زیادی از افراطیون باشند که همه ملاحظیات ضروری پشت پا زده و رعایت اصول حزم را در کار زبان ننمایند و اگر نادراً چنین اشخاصی باشند یقین است با وجود اشخاصی که امروز مدار وزارت جلیله معارف هستند چنین حمله بر اساس زبان ملی ما پیشرفت نخواهد داشت پس اصولاً و در نیت اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران - می در تصفیه و توسعه تدریجی و طبیعی زبان ندارد ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد رویه ها اندکی با هم فرق پیدا کند و آن در این است که نگارنده را عقیده بر آنست که ما تاریخی قدیم و تمدنی کهن و آدابی دیرینه داریم که نباید از اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم و خوشبختانه این سرمایه قدیم ما با وجود حملات اقوام بیگانه بایران و مخصوصاً سه استیلای کلی خارجی

یونان و عرب و مغول و تسلط مهتمد قبائل ترکی غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و آق قویونلو و قراقویونلو و غیره نه تنها از میاب نرفته بلکه خللی عمده نپذیرفته که مایه وحشت باشد و حتی روح زبان ملی ما در جسم مولود جدیدی که از امتزاج بعضی لغات خارجی بلغات ما پدید آمده ترقی و تکامل خود مداومت نموده و بهترین و عالی ترین و شیرین ترین و دلنوازترین ادبیات تاریخ ایران را در همین دوره رستخیز ادبی خود پس از هضم عناصر خارجی بوجود آورده است .

هر چند دین قدیم شاید برای حفظ صفا و خلوص نسل زناشوئی با خویشاوندان را ترویج میکرد ما برای العین دیدیم که امتزاج و ترکیب نژاد اقوام در انگلستان و فرانسه و ترک های عثمانی بر کمال و جمال آنها افزوده و قوای معنوی و خصائل جبلی آنها را فوت داده و لطیف تر ساخته است حالا که ما زبانی شیرین و لطیف با مایه ادبیاتی مانند گنج فنا ناپذیر داریم نباید آنرا بتعصبات ناپسند ضایع کرده و این طفل زیبا و شیرین و دربارا اگر چه از تخم قبیله خودمانست بدلیل اینکه مادرش از طایفه دیگرست بچاه بیندازیم .

علاقه مندی بایران باستانی مایه تحسین و تبریکست ولی مقدم داشتن احترام و محبت نسبت بپدر بزرگ یا جد هفتادمین بر احترام پدر بلا فصل هم افراط در پرستش مردگان کفن پوسیده است

دفن زبان سعدی و حافظ که رک دلهای ملت ما بنغمه آنها در جنبش است و سعی در احیای زبان (گاتا) که شاید قبل از ورود قوم ایرانی بسر زمین کنونی ایران نوشته یا سروده شده است و ترجیح نکره بر معرفه یا جوان رشید بر طفل خورد سال هم مخالف ذوق است و هم منافی عقل سلیم و احساسات لطیف . قصه سختگیری بر زبان فارسی پس از استیلای عرب و محو عمدی آثار



ادبی قدیم از طرف عربها بیش از نه عشر افسانه موهوم دارد و احیاءات جدید وطن پرستانه خام در شاخ و برگ دادن بآن عامل و داخل بوده است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی بایستی همه کتب عربی و فارسی را بگردد تا قصه مشکوک در آب انداختن و امق و عذرای فارسی را بحکم عبدالله بن طاهر امیر خراسان در تذکره الشعراء دولتشاه پیدا کند .

بلکه حقیقت مطلب آنست که زبان فارسی عهد ساسانیان (پهلوی و پازندی) زبان وسیعی نبوده و ادبیاتی محدود و کتبی محدود داشته و محتاج با-تعارفه از زبانهای دیگر بود و بناچار تنها قش (آرامی-هزارش) را در کتابت اخذ نموده بلکه لغات زیادی هم از سریانی و غیره اخذ کرده بود و چون دین اسلام و بتبعیت آن زبان عربی در ایران انتشار یافت و مخصوصاً نهضتی علمی در تالیف و ترجمه کتب پیشمار در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری زبان عربی پیدا شد بتدریج و بعمرور زمان کم کم اصطلاحات علمی عربی و البته عبارات دینی نیز در زبان فارسی تاحدی داخل شد خصوصاً که مرکز تمدن اسلامی و عربی در دوره نهضت علمی در حوزه پایتخت سابق ساسانیان یعنی نزدیک طیسفون قرار گرفته و قسمتی مهم از عمال این تمدن ایرانیان عربی نویس بودند .

ولی این اقتباسات بطور هجوم آتی و استیلای ناگهانی پیش نیامد بلکه هر جا دائره تعبيرتلك يا عبارت فارسی مشکل تر یا طولانی تر بود کم کم از لغات عربی که در افواذ نیز داخل و معمول شده و مفهوم بود گرفته و این لغات جدید را بتدریج تمام در ظرف چندین صدسال هضم نمودند . ورنه حکام عرب این اختلاط و امتزاج را بطریق اجبار بعمل نیاوردند چنانکه خواجه احمد میبندی که نوشتن مراسلات رسمی را بفارسی که سلف او فضل بن احمد وزیر برقرار کرده بود منسوخ و مجدداً عربی را برقرار نمود نه عرب بود و نه وزیر پادشاه عربی .

اگر استقراء و مذاقه صحیحی بعمل آید دیده خواهد شد که در دوره اول ادبیات فارسی یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا احتیاج ضروری یا سهوات ادای مقصود موجب نمیشد از لغات فارسی به عربی نوعی پرداختند و حتی وضو و صوم و صلوة اسلامیرا نیز آبدست و نماز و روزه نامیدند . بهمین جهت است که ما هنوز هزارها لغات مانوس فارسی داریم که اگر در قدم اول بآنها برگردیم جواب قسمتی از احتیاجات ما را خواهد داد .

افراط در بازگشت بزبان مرده قدیم در زشتی فرق زیادی با برگشتن بسنت سر پا گذاشتن مردگان در دخمه ها برای کلاغها و لاشخوران و ازدواج با خواهران و دختران که بقول فردوسی «عجم را چنین بود آئین و داد» ندارد . انتخاب بعضی لغات غیر مانوس با وجود چندین کلمه لغات مانوس برای همان معانی از ذوق سلیم دوراست .



از خرده گیری بر آنچه گفته یا میگویند و شده یا میشود گذشته و طریقی را که بنظر این جانب اتخاذ آن در تصفیه و توسعه تدریجی زبان و محدود ساختن آن بقدری ضروری برای وسعت احتیاجات مدنی یا احیای لغات مانوسه مناسب و موافق رویه اعتدالست ذیلا بیان مینماید :

- ۱- تشکیل انجمنی عالی شبیه به اکادمی ادبیات اروپائی لازمتی که مرکب باشد از نخبه و زبده اهل علم و ادب بشرايط ذیل :
- (الف) اهل ذوق سلیم بوده و جنبه افراطی و تفریطی و (خلی) نداشته باشند .
- (ب) در ادبیات قدیم ما و زبان فارسی ادبی و تاریخ مفصل ایران دوره اسلامی احاطه کامل داشته و مایه کافی از عربی و اقلا دو زبان اروپائی و در صورت امکان قدری ترکی نیز داشته باشند .

(ج) پیرو عقاید شاذه و افراطی مانند تغییر دین مملکت یا تصفیه کلی نژاد یا تبدیل کلی آداب ملی حتی زبان و ماه و سال و جمعه و نظائر آنها با آداب اروپائی یا طعن در تمدن مغربی و نفرت از کلیه آثار آن و مدعی انحصار و اهداب و برکات خداوندی بخاک و قوم ما و سرقت نبوتن و اینشتاین از شیخ بهائی و جواجه نصیر طوسی نباشند .

(د) طرفدار بحث و تجری حقیقت و روح تساهل بوده و دارای استبداد رأی نباشند .

۲- ترتیب قاموسی مشتمل بر گلبه لغات عربی که در فارسی واقعاً داخل و معمول و مأوس بوده و جزو فارسی شده است (مخصوصاً قبل از استیلای مغول) بدیهیست در این کار اکتفا بآن لغاتی باید بشود که در فارسی تصحیح و ادبیات آن استعمال عمومی یافته است نه لغاتی که صاحب بن عباد (اگر فارسی مینوشت) استعمال میکرد یا صاحب تاریخ و صاف (که بخیاں خود فارسی نوشته) کار برده است مثلاً ابله و احمق فارسی شده ولی معنوه با آنکه در بعضی فارسیهای آخوندی آمده باشد نباید داخل فارسی شمرده شود و فرق بین آنها مثل فرق ایرانیت ایل عرب و راهین است با روسهای متوطن بندر پهلوی .

۳- انجمن مزبور اعلان رسمی نماید که ازین بعد استعمال لغات عربی صرف که در قاموس مزبور در نمره ۲ موجود نیست جز پس از صدور تجویز رسمی از انجمن در نوشتجات روان نیست یعنی استعمال آنها تقبیح نماید نه آنکه با محاسب و زندان جلو گیری نماید و البته در کتب دبستانی و نوشتجات رسمی هم از راه اداری منع توان نمود .

۴- اجرای عین عمل مذکور در نمره ۲ و ۳ نسبت با لغات فرنگی که از صد سال باین طرف در فارسی داخل شده اند یعنی استقراء و تدوین آنها و

جلوگیری از دخول جدید و رواج استعمال لغات تازه فرنگی جز پس از قبول و تصدیق رسمی از طرف انجمن .

درین باب يك نکته نیز هست که رعایتش مهم است و آن اینست که نسبت بلغات اروپائی باید میان اسم ذات و اسم معنی فرق گذاشت یعنی در اسامی اشیاء و ادوات هم نسبت بگذشته و هم در آینده بیشتر مسامحه و تسهیل میتوان نشان داد ولی در الفاظ و اصطلاحات راجع بمعنویات نه تنها در آینده حتی الامکان هیچ اجازه نباید داده شود بلکه حتی لغات فرنگی ازین قبیل را که در گذشته هم داخل شده اند باید ثانیاً از سرحد ایران خارج نموده و اجازه اقامت نداد . مثلاً تلگراف و اتوموبیل را نباید از زبان ما خارج کرد ولی کلمه کنتشین را از اداره تجارت و کامپانی را از اداره صناعت و لیست و پرسنل را از وزارت مالیه و ر فوزه را از وزارت معارف و پار که را از وزارت عدلیه و پنجاه لغت دیگر را از وزارت خارجه هر قدر هم برای خود جا کرده باشند باید دور انداخت و بجای آنها کلمات فارسی یا عربی گذاشت .

۰- باید بتدوین فرهنگ جامع و محیطی شامل لغات فارسی کلیه کتب نظم و نشر فارسی از قرن چهارم تا قرن نهم و دهم و لغات فارسی که در کتب عربی ضبط شده و در صورت امکان به علاوه لغات مأنوسه مستعمله در زبانهای محلی ایران که در فارسی فصیح معادل درستی ندارد و یا هم دارد ولی این یکی زیباتر یا متضمن جنبه مخصوصی در معنی است اقدام شود . مخصوصاً تدوین این لغات زبانهای محلی (البته آنها را تا حدی عام و مأنوس هستند) برای این منظور خوبست که در موقع ضرورت برای مراجعه و اقتباس لفظی از آن برای يك معنی که عربی یا فرنگی آن از ناچاری معمول میشود یا خواهد شد مهیا باشد . علاوه بر اینها اقدام بجمع و تدوین لغات از افواه نیز که تا حال هیچوقت بعمل

نیامده باید برای اولین مرتبه در ایران نو صورت بگیرد که نه تنها از زبانهای محلی که شعب زبان فارسی هستند بلکه از خود فارسی دری زبان مردم طهران و اصفهان و کاشان و کرمان مسایه فراوانی برای لغت فارسی بدست خواهد آمد که در کتب فرهنگ ابدأ ضبط نشده است. ازین کلمات همین حالا صدها در زبان عامه جاری است که در کتب نظم و نثر هم نمیتوان پیدا کرد تا چه رسد به فرهنگها که فقط برای شرح بعضی لغات متروک و غیر مانوس قدیم اشعار فارسی نوشته شده نه برای تدوین اجزای ترکیبی یک زبان زنده (که بدبختانه تا امروز برای زبان فارسی قاموسی بمعنی عصری این کلمه نوشته نشده و ازین حیث از آرمینیا و ترکیه هم عقب تر مانده ایم) برای مثال میتوان کلمه سن را ذکر کرد یعنی جانوری که بزراعت صدها میزند که در هیچ فرهنگی نیست در صورتی که در اوستا بلفظ سینو آمده و چون مستشرقین فرنگی در تفحص لغات شرقی فرهنگ و قاموس مراجعه میکنند و اغلب از لغات زنده که در زبان مردم دایر است بیخبرند لهذا هیچ مترجمی این قطعه اوستا را که این کلمه در آن آمده نتوانسته درست تفسیر کند و بعضی ملخ و بعضی مکس و غیره ترجمه کرده اند.

این فرهنگ در صورت امکان باید نه تنها شرح و تفسیر لغات را بفارسی و عربی بطور کامل و در موارد حاجت با معادل اروپائی آن نیز حاوی باشد بلکه باید برای هراقت شواهد کافی و متعدد و آنچه ممکن است زیاد از کتب منثور و منظوم برای طرز استعمالات و کیفیت ترکیب آن در جمله بندی و موارد استعمال و معانی مختلف آن و مخصوصاً جنبه های مختلف یک معنی (nuances) داشته باشد (۱) که این آخری خود یک نکته بسیار مهم و بلکه در درجه اول و اهمیت است و

(۱) بعضی از بهترین سرمشقها برای این نوع قاموس در زبانهای عصری قاموس عظیم انگلیس اکفورد است که البته تقلید آن بمقیاس کوچک هم مفید است.

بدون این شواهد بمحض ذکر يك کلمه فارسی با تفسیر آن بکلمه دیگر هیچ منظوری حاصل نشده و بلکه موجب گمراهی غریبی میگردد. مثلا اگر کلمه «یار» را بمعنی یاور و معاضد و بت را بمعنی خدای جمادی ثبت کنید يك خارجی از روی همین فرهنگ همه اشعار سعدی و حافظ را که در آنها یار و بت بمعنی معشوق و صورت زیباست غلط فهمیده و بیت

« یارم چو قدح بدست گیرد بازار بتان شکست گیرد »

را بزبان خود باین مضمون ترجمه میکنند که معاون من هر وقت قدحی بدست میگیرد بازار خدایان شکست میگیرد و اگر یار را بمعنی معشوق ضبط کنید این عبارت را که اهل سنت خلفای چهارگانه اولی را چاریار پیغمبر میدانند بچهار معشوق تفسیر خواهد کرد و اگر بر طریقه بعضی فرهنگ نویسان قدیم نوشته شود یار دو یاسه معنی دارد، ۱- معشوق ۲- همدست ۳- رفیق و شاهد ذکر نکند طریقه و مورد استعمال لغت درست بدست نخواهد آمد و در نوشته که از روی ترکیب کلمات از روی فرهنگ کذائی ترتیب داده شود استعمال بسیار مضحك و غیر طبیعی پیش خواهد آمد این شرح مختصر که شاید برای اهل خیرت بدیهی است برای نکته که در ذیل امره (۶) خواهد آمد مقدمه لازمست.

۶- پس از مهیا شدن مقدمات فوق که شاید برای وزارت جلیله معارف ممتنع نباشد (۱) میتوان برای تصفیه تدریجی فارسی بطریق ذیل اقدام نمود:

(الف) - از کلمات عربی هر کدام که معادل تام معنی آن ولو در

(۱) خوشبختانه شنیده میگردد که قسمتی از این کار بدست یکی از سروارترین اهل آن یعنی فاضل متبحر آقای دهخدا که گنجی اندرخته از معلومات درین زمینه و ذوقی سلیم و مستقیم دارند در کار انجام است.

یکی از موارد استعمال آن لفظی فارسی صحیح و مانوس (۱) دوره اسلامی موجود باشد آن کلمه عربی از قاموس لغات مجازة عربی حذف و آن کلمه فارسی بجای آن برقرار و اعلام شود مشروط باینکه آن لغت فارسی در هر گونه جمله بندیهای مختلف عینا و بدون کم و زیاد جانشین آن لفظ عربی بتواند باشد بدیهی است اگر این کلمه فارسی فقط برای يك نوع از موارد استعمال آن راست بیاید کلمه عربی نسبت بسایر معانی بسایر طرق استعمال خود باقی و جاری میماند تا برای آنها نیز کلمه فارسی صحیح و مناسب و مطابقی پیدا شود این رویه ممکنست بتدریج و مدتی مدید با کمال دقت و احتیاط تعقیب شود و یقین است که با تقلیل تدریجی کلمات عربی فارسی شده از فرهنگ فارسی رایج بمرور زمان زبان فارسی هم صافتر و هم مستعد تر و توسعه میبخشد ، چه هر چه کلمات خارجی کمتر شود در موارد ضرورت اقتباس کلماتی نو از عربی غیر معمول در فارسی یا از لغات فرنگی در مواردیکه کلمه فارسی مناسب یا عربی مانوس برای يك معنی پیدا نشود سهلتر میشود .

(ب) برای هر معنی جدید از احتیاجات مادی یا معنوی تمدن مخصوصاً برای معانی و تعبیراتی که از اروپا وارد شده یا میشود انجمن مزبور پس از بحث مشروح و ممتد و غور کافی و اقتراح درجرائد و فرستادن يك سئوالنامه چاپی متحدالامال برای استفتاء در همین موضوع بارکان علم و ادب ایرانی و جمع آوری جوابها و نتایج تحقیقات پس از مرور وقت کافی نتیجه رأی خود را اعلام نماید ، درین موضوع عطف نظری بطریقه که دانشمندان معاصر عرب برای همین

(۱) نه مثل کلمات پر خیده و ایر خیده که جعلی و ناصحیح و لغت دساتیر است و نه مانند پژواک و چنیوت که اگر صحیح هم باشد غیر مانوس است و نه مثل واژه بمعنی کلمه که هم جعلی و هم نا مانوس و اصلا غلط است .

مسائل اتخاذ کرده و میکنند و مراجعه بکتاب عربی کنونی و آشنائی کامل با آنها بسیار مفید است چه ادبای عرب در مصر و سوریه درین امر بسیار دقیق و محقق هستند

(ج) برای انتخاب لفظی در مقابل يك معنی جدید (مثلاً کلمه «mentalité» فرانسوی و یا «weltanschauung» آلمانی) باید درجاتی قائل شد و این نقره یعنی تعیین این درجات و تقدم و تأخر آنها کمال اهمیت را دارد و در واقع کلید اصلی منظور این بحث است .

بعقیده نگارنده این -طور کلمات مأنوس فارسی که در کتب فارسی فصیح و مخصوصاً شعر بطور کافی استعمال و در موارد مختلف استعمال یافته درجه اول دارد (مثلاً کلمات نامہ برای note verbale) در درجه دوم یعنی در مواردیکه چنین کلمه فارسی پیدا نشود ولی اتفاقاً کلمه عربی بسیار معمول و عوام فهم و عام الاستعمال که در واقع هزارسالست جزو زبان فارسی شده موجود باشد چنین کلمه نه تنها برافات اوستائی و پارسی قدیم (همخامشی) و پهلوی ترجیح حتمی دارد بلکه بر کلمات فارسی اسلامی بسیار مهجور و غیر مأنوس هم که شواهد زیادی از استعمال آن در دست نیست مقدمات (مثلاً برای ترجمه «autcrité و dignité» کلمات حیثیت یا قدر یا منزلت یا شوکت و حکم یا نفوذ و غیره بر لفظ چمک که در فرهنگها ذکر شده مقدمات و همچنین شاید کلمه ترجمه بر لغت پچوه) در درجه سوم یعنی وقتی که برای معنی مقصود و لازم نه کلمه فارسی و نه عربی مأنوس مناسب پیدا شود ولی هم کلمه فارسی اسلامی نامأنوس و هم عربی غیر رایج برای آن معنی موجود باشد درین صورت نیز اگر لغت فارسی صحیح و معنی آن مسلم و مورد استعمالش بوسیله شواهد کافی معین باشد البته آن لغت بر عربی ترجیح است مثلاً کبسته بجای شحم الحنظل (که گیاهست) یا



دنیارویه بجای خمطه که باز گیاهبست (ولو از اصل سریانی هم بوده باشد و کیمخت بجای مزرغب (چرم مخصوص از ساغری اسب و غیره) و دارا قرین بجای اربوس بمعنی تکیه گاه و هکذا .

در درجه چهارم آنجا که هیچ کلمه فارسی دوره اسلامی نه مانوس و نه مهجور برای معنی منظور و ادای مراد بطور صحیح و کامل پیدا نشود و لغت عربی مانوسی نیز موجود نباشد و امر دائر شود بین اختیار کلمه عربی قبح و لغت مرده ایران قدیم یا الفاظ فرنگی بلاشک کلمات عربی هر چند که در فارسی عام الاستعمال نبوده و یا بین عوام رایج نیست ولی بکافی بیگانه و وحشی هم نیست مشروط بر اینکه از حیث لفظ نیز بسیار ثقیل و متنافر نباشند بر کلمات فرنگی حتماً و حتی بر لغات مشکل و وحشی (۱) اوستائی و فرس قدیم و پهلوی هم مقدمات

مثلاً عبارت معذالك که عربی صرف است بر « فروهروم » فرس قدیم و عبارت لهذا بر « اوهیرادی » همان زبان تقدم دارد در درجه پنجم کلمات نا مانوس زبانهای قدیم ایرانی نیز در صورت انحصار لفظ بآن و يك کلمه فرنگی اگر خیلی دراز و وحشی نباشد بر کلمات فرنگی عالی الاطلاق ترجیح دارد چون ظاهراً در بین طبقه دارای عقل و ذوق سلیم عمده نقطه موضوع بحث همین دوشق اخیر خواهد بود مخصوصاً مسئله اختیار بین لغات متروکه قبل از اسلام از پهلوی و اوستائی و فرس قدیم (همخانمشی ۲) و بین لغات عربی که کاملاً داخل زبان فارسی نشده و برای عامه کمتر مانوس است یا در بعضی

(۱) مقصود از کلمه وحشی معنی لغوی آنست یعنی غیر مانوس و نا آشنا نه معنی اصطلاحی توهین آمیز .

(۲) البته همخانمشی اسم خاندان سلطنت بوده نه اسم قوم یا زبان ولی چون برای زبانیکه پادشاهان آن سلسله استعمال کرده اند ما اسم صریحی نداریم محض توضیح این کلمه اضافه شد.

موارد مربوط باسامی اشیاء بین لغات لائینی و یونانی یا فرنگی عصری لهذا باید این مطلب کاملاً تشریح شود که در این باب نیز البته لطافت کلمه و خوش آهنگ بودن آن و عدم غلظت و خشونت و تنافر و غرابت شرط است که طباع زودتر بالفظی انس گرفته و رغبت نماید و باین جهت گاهی کلمه قدیمی ایرانی و گاهی کلمه عربی وحشی تر است و باید از آن صرف نظر نموده و دیگری راگزید. مثلاً برای سال قحطی و خشکسالی البته اختیار کلمه دشیار فرس قدیم و دثبار اوستائی بر جدید عربی ترجیح دارد (اگر خشکسال خود بهتر نباشد) ولی از آنطرف اصطلاح بردالمعجوز یا ایام المعجوز برای پنج روز آخر سال حتماً از کلمه «همسپند، شیدیه» ترجیح دارد ولی مهمتر از این نکته هم آنست که از مطابقت معنی قدیم کلمه ایرانی و طرز و مورد استعمال و ترکیب آن در جمله‌ها و معانی مختلفه حقیقی و مجازی و استعاری و جنبه‌های مختلف آن معانی با معنی مقصود اطمینان کامل حاصل شود و این فقره جز با داشتن شاهد فراوان در زبان اصلی با روشن بودن معنی آن در هر مورد حصول پذیر نیست و اخذ يك کلمه از فرهنگ لغات یا يك مورد استعمال و گذاشتن آن بجای يك کلمه معمولی دیگر در تمام موارد استعمال این یکی موجب تولید جمله‌های عجیب و فوق‌العاده مضحکی میشود که میتوان گفت «این چنین چیزی خدا خود نافرید». شواهد این مدعا پیشمار است مثلاً یکی از شاگردان دبستان مرحوم میرزا رضاخان بکشلو «قزوینی» لابد در فرهنگ دیده که آمیخ را بمعنی حقیقت نوشته است (۱) که اگر اصلی داشته باشد شاید بمعنی ماده یا جوهر و حقیقت بعضی اشیاء یعنی آمیزش و ترکیب آنها در موردی مجازاً استعمال شده باشد آنوقت خیال کرده و بعد گروه پیروان بکشلو و مؤلف داستان ترکتازان

(۱) در صورتیکه آنها شامدی ندارد و در لغت فقط بمعنی آمیزش و مقاربت با نسران آمده.

هند که در واقع ترک‌تازان بر زبان بد بخت فارسی بودند نیز به پیروی آن پیشقدم خیال کرده‌اند که بقول آن طایفه عوام واضح علیه‌الرحمه لفظ آمیغ را در مقابل کلمه عربی حقیقت وضع کرده و لهذا در همه موارد استعمال این کلمه و صفت‌های ترکیبی آن لفظ آمیغ را بآن معنی بکار انداخته و گفتند «این کپ آمیغ ندارد» یعنی این حرف حقیقت ندارد و «چم آمیغی این واژه نیست» یعنی معنی حقیقی این کلمه چنین است و «دریاب آمیغ‌های برهنه» یعنی فهم حقائق مجرد و هکذا و همچنین بعضی دشمنان عرب برای انتقام گرفتن از مدین ابی وقاص و قتیبه بن مسلم کلمه ناب را که برای شراب بی درد و نحو آن استعمال شده و از کلمه پهلوی اناب یعنی بی آب و چکیده آمده بمعنی مطلق لفظ عربی «خالص» گرفته و از آن زبان ناب و محبت یا مهر ناب ساخته و شاید «روی کردن ناباله» یعنی توجه خالصانه نیز ترکیب بندی نمایند.

واضحست که اصلا بی اطلاعی از طریقه استعمال کلمات در زبانی در موقع محاوره اقتباس و استعمال صحیح و بی‌موقع آنرا مشکل و استعمال نامناسب آنرا بغایت مضحک میسازد.

آشنائی داشتیم که لغت فرانسه و فارسی نیکلا را حفظ کرده بود و از روی این مایه برای من گاهی میخواست کاغذ فرانسوی بنویسد و مثلا چنین مینوشت:

*mou âme votre sacrificiel premièrement j' espère que votre nature honorée est approchée de la santé.*

که مقصودش این بود: روحی فداک اولا امیدوارم مزاج شریفتان قرین سلامت است. در نظیر همین موضوع یعنی استعمال زبان قومی از روی کتاب لغت یا يك مورد استعمال خاص و عدم اطلاع صحیح از طرز استعمال کلمات در افواه عندلیب فصاحت فارسی فاضل سخن-سج سخن پرداز آقای جمال زاده که فوق سلبه و سرشار را با زبان شیرین و تحقیق انتقادی توأم ساخته در زمینه

بحث دیگری مطلب را به بهترین وجهی بیان نموده و از آن جمله گوید (۱):  
 «..... خارجیهائی که میخواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتها تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد مثلا عثمانیها که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بود مبتدی لغات برای کلمه دوست و معشوقه میدانستند از قبیل یار ، دلدار ، جانان ، دلبر ، نگار و غیره ولی نمیدانستند که این یار مثلا آتش را با «انبر» بجان میزند و یا ضرب دست او بچهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده میشود....»

باری بزرگترین عیب اقتباس قسمتی از کلمات اوستائی و پهلوی گذشته از نا مانوس و وحشی بودن اکثر آنها معلوم نبودن طرز استعمال و معنی صحیح آنها در جمله بندی و مدلول حقیقی و مجازی آنها در زبان اصلی است و این نکته چنانکه در فوق در نمره (۵) بیان شد مهم ترین شرایط است در واقع وقتی که با عقل طبیعی بی آلابش و ذوق سلیم فکر کنیم می بینیم که در خود طبیعت نیز دوری و جدائی طولانی از يك خوبشاوند که گاهی حتی اصلا در همه عمر ملاقاتی روی نداده و مصاحبت و الفت معتد با يك بیگانه و انس زیاد باو در موقع اختیار یکی بر دیگری شخص را در ترجیح نوع عموی نا دیده بر دوست قدیم ایام جوانی و همشاگردی دبستان خود مردد میسازد. فرض کنید جوانی از ایل عرب و رامین را در موقع ازدواج مخیر نمائید بین يك دختری از ایل اسانلوی خوار و يك صبیبه عربی از اهل سودان و نوبه در افریقا آیا آن «آنسه» خرطومی یا ام درمانی را بر خانم خانواده خوانین ترکی نژاد همسایه در ایالت طهران محض خاطر وحدت نژادی قدیم

و اینکه اجداد هر دو از یمن بوده و در «عرب بن قحطان» بهم میرسند  
ترجیح میدهند.

درین مقوله سخن بسیار است و میتوان ده برابر این صفحات چیز  
نوشت و مطلب را روشن تر ساخت لکن نباید بحق دیگران در صفحات مجله  
شریفه «تعلیم و تربیت» تجاوز و در استفاده از مهمان نوازی اداره مجله اسراف  
کرد پس سخن را کوتاه کرده و همین قدر گوئیم که امور علمی و ادبی را تنها  
با احساسات ملی نمیتوان فیصله کرد و مخصوصاً همان علاقه مندی ملی مقتضی  
آنست که در مسئله باریک زبان ملی ما که خوشبختانه مثل زبان بعضی اقوام  
همایه تهی دست نبوده و میراث پر ثروتی دارد نهایت محتاط بوده و آن  
را که در حکم جسم شریف مردی برنا و خوش اندامت مانند خرگوش  
سفید و خوک هندی تخته مشق عملیات جراحی عقیق نسازیم و استخوانهای  
زنده آنرا بریده و دور انداخته از استخوان حیوانات مستحاطه حفریات زیر  
زمینی بجای آنها وصله ننمائیم که بیم آنست که از ریشه کندن درختی آسان  
ولی ریشه اندی نهالی ناموزون در خاک و آب و هوای دیگر دشوار باشد  
چنانکه میترسم لغات زبانهای تاریک و مرده ختی و سومری در بیکر زبان ترکی  
عثمانی هم باسانی لحیم نشده و پیوند نکبرد اگرچه چون هر مملکتی مقتضیات  
دیگر دارد (۱) اظهار نظری در بعضی اقدامات ممالک همسایه درین زمینه با  
آنکه در تاریخ عالم نظر ندارد شاید حق و سزاوار نباشد و باید گفت

«آبادیگران مرا کار نیست» لکن تصور چنان عملی که از جریان آن خبر میرسد

(۱) گویا نگارنده محترم درین قسم از مقاله خود شرحی راجع باقداماتی که در خصوص تغییر  
خط و زبان و لغت درین اواخر ترسکهای عثمانی نموده اند داشته که وزارت معارف آندوره نظر  
بمقتضیات دوره شاه سابق حذف و کس جرح و تعدیل کرده است

یعنی ایجاد زبانی نو و صدور حکم بهضم فوری آن برای مغز و ذوق ایرانی دشوار است.

امیدوارم ذوق خوش ایرانی موافقت با دفن زبان فردوسی و سعدی و نبش قبر زبان کیومرث (۱) ننموده و این احساسات راجع به نهضت ملی و احیای آداب و سنن نیاکان را که خود مایه مسرت است در امر زبان بافراط و شتاب عنان ندهد چه در عین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنه ملی باستانی و برخی از لغات و مخصوصاً اصطلاحات زیبای قدیم ایرانی مطلوبست اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و یا توسط بقوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانیست.

زبان ما خوشبختانه بواسطه آمیختن دوزبان بسیار پرمایه و توانگر شده یعنی ملکی نو بر ملک میراثی مادر اختیار ما در آمده و همانطور که انگلیسی این ثروت عظیم لغات و تعبیراتی را که بوسیله اختلاط لاتینی با زبان اصلی (ولو در نتیجه استیلای خارجی) خدا باو ارزانی داشته باریشه کن کردن و تبعید لغات لاتینی از زبان خود بر باد نمیدهد ایرانی نیز گنج بی پایان و تمامی ناپذیر زبان عربی را باید در اختیار خود نگاه داشته و از دست ندهد و ثروت موروثی را تباه ننماید. البته در این باب کمال مراقبت لازمست چه خطر خیالات خام برای ملل خیلی بیش از آنست که بدو تصور میشود و در همین زمان خودمان سه چهار مثال نمایان و فوق العاده از تأثیر عظیم اینگونه خیالات در ملل بزرگ داریم و بی شبهه طاعون فکری هم در سرایت کمتر از طاعون هندی و تبتی نیست خصوصاً که در عهد گذشته ظهور و شیوع طاعون و وبا در تحت تأثیر اتفاقات بوده و

(۱) زبان کیومرث بطور کنایه از زبان اولین بشر ذکر شده و رنه کیومرث شخص تاریخی نیست و همچنین اسف یعرب بن قحطان که در فوق ذکر شد که شخص تاریخی نبوده و مقصود از آن اولین عرب است.

بهمین جهت وسعت دایره سرایت آنها بسته بقضا بود ولی وبای امروزی را يك ديوانه میتواند بوسیله بازکردن صد شیشه میکروپ وبا در منبع آب يك شهری چنان عمومی ومهلك وانتشار آنرا برقی سازد واتوموبیلها وقطارهای راه آهن وهوا پیمایان نیز دريك روز آن را دراکتاف مملکت منتشر نمایند که کمتر کسی جان سلامت در ببرد .

اظهار اندیشه فوق منافی این حقیقت نیست که نگارنده این سطور در اصل مطلب یعنی لزوم توجه بتوسعه زبان و تطبیق آن بااحتیاجات عصری و تصفیه تدریجی از کلمات خارجی بی لزوم باهر صاحب نظری از هواخواهان اصلاح زبان موافق است چنانکه یقین دارم که آنان نیز باوحشتی که بنگارنده ازامکان حرکت بی رویه درین امر باریك روی میدهد شریکند ونیز یقین است که بارعایت نکات مشروحه در فوق این بیم وهراس که بر جمعی از علاقه مندان بزبان ملی کنونی روی داده زایل میشود خصوصاً که در همان مدارج اولیه اصلاحات یعنی نمره ۱ تا ۵ کارواجب زیاد بوده و سالیان دراز برای کارکنان ترقی وتوسعه زبان بهترین مشغله موجود است و ایجاد سه فرهنگ برای لغات فارسی دوره اسلامی ولغات عربی رایج در فارسی وفرهنگ فرانسه بفارسی یا انگلیسی بفارسی جامع وکامل وصحیح ودقیق خود بهترین خدمت است ~~که~~ فضیلت يك عصر بآن پردازند وخوشبختانه برای تدوین لغات فارسی در هزاران کتب فارسی نشر وکتب عربی نیز مایه کلی موجود است .

معضل مثال برای استفاده از کتب عربی درین زمینه نمونه ذیل ذکر میشود:  
 اخیراً خود نگارنده برای موضوعی که اندکی مربوط بعلم نجوم بود لغتی فارسی برای ستاره شعراي يمانی (۱) ومعنی کلمه «Héliaque» فرانسوی که

(۱) بزبانهای فرنگی « Sirius » معلوم است که اسم این ستاره در اوستا بیشتریا است وشاید تصور شود که کلمه تیر در فارسی مفاسب است ولی چون این لفظ بطارد نام داده شده نمیتوان بشعری اطلاق کرد .

اولین طلوع صبحی یا آخرین طلوع مغربی يك ستاره را گویند تفحص میگردم و در هیچ فرهنگ نیافتم اولی در زیج عربی کوشیار پیدا شد که گوید شعرای یمانی را بفارسی « وراهنك » گویند و دومی در مفاتیح العلوم خوارزمی که به همین معنی برای طلوع صبحی به عربی تشریح و بفارسی کنار شبی و برای طلوع مغربی ستاره به عربی تغریب و بفارسی کنار روزی ضبط کرده است و البته این يك فقره که صدها نظائر دارد بر سهیل مثال ذکر شد.

خوشبختانه آثار حزم و حکمت و مراجعه باهل در اقدامات دولت و وزارت جليلة معارف نمایان است و امید است در بین افراد نیز خیالات پخته تر و تصرفات متناسب تر گردد و بدین نکته بیشتر توجه شود که مراجعه باهل یکی از شرایط اساسی هر کاریست و همانطور که برای جراحی و کمالی مصاحبت چند روز با حکیم نورمحمد هر قدر هم شیرین سخن و دلپسند باشد کافی نیست و صرف عمری برای کسب حذاقت لازمست برای تصرف در مزاج سالم زبانی زنده که فقط بقصد مزید و جاهت و زیبایی آنست هم نسخه ادیبی لازمست که بتواند خط و خال را با سر انگشت هنر نه با انگشت اصلاح نماید ورنه بدون احاطه در زبان و ادبیات عرب و عجم با اقل اطلاع کافی از لغات فصیحه آنها ممکن است که کلمه عربی مصطلح - مجلس - و کلمه فارسی - انجمن - را به کنکاش غیر معروف و نکره که با احتمال قوی ترکی است تبدیل کنیم یا مثل ترجمه جدیدی از لفظ «credit» فرنگی که بنظر رسید عمل کنیم که بقصد تبدیل کلمه اعتبار بفارسی خالص کلمه نسیه عربی را ظاهراً بگمان اینکه فارسی است اختیار نموده اند در صورتیکه نسیه از نسیه است که لغتی است عربی بمعنی تأخیر و عقب انداختن کاری و در قرآن نیز بمعنی کیسه عقب انداختن ماها از محل خود آمده و ترجمه «différer» یا «ajourner» تواند شد.



خلاصه مراد از این مقاله سه چیز است در درجه اول حتی الامکان لزوم نهایت خودداری از اقتباس کلمات و عبارات و اصطلاحات و ترکیبات و جمله بندیهای فرنگی خصوصاً در معنویات و جهاد بر ضد این کار زشت که قبح و شذاعت آن محتاج بیان نیست (مانند محاوره بعضی اشخاص نادان که گویند این اقدام افه ندارد یعنی تأثیر ندارد)

در درجه دوم احتراز از احیاء کلمات مهجور و فراموش شده زبانهای مرده ایرانی مگر در بعضی موارد و برخی اصطلاحات بایقین بصحت معنی و تناسب با ذوق و سهوات انس .

در درجه سوم اجتناب از افراط و سرعت در مبارزه بر ضد لغات عربی خصوصاً در آنچه بدان حاجت است یا سهوات ادارا متضمن است .  
چون قصد نگارنده این سطور که خود مدعی اهلیت این موضوع نیست جز بحث و اظهار آنچه درین مبحث مهم بر خاطر میگردد نبوده امیدوارم انتقادی که از بعضی جنبه های قدیمی مشربان یا تند روان فکر تصفیه یا مفرطین در تقلید تجدد پرستان (۱) خارجی یا آنها که نسبت باحیای دین و مآثر قدیم ایرانی پرشورند در عرض کلام بعمل آمد زنده یا خدای نخواسته از راه طعن بر کیش قدیم یا آداب باستانی یا شیوخ فضلالی قدیمی خودمان یا جوانان وطن دوست خوش نیت یا ملل دوست خارجی دیگر که مارا حق مداخله در صلاح کار آنها نیست فرض نشود که چنین قصدی دورترین امور از نیت نگارنده میباشد .

• انجام •

